۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۵

شماره پرونده: ۱۱۲۵-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

در صورتی‌که اولیای دم پس از صدور حکم قصاص و قبل از اجرای آن، اعلام گذشت نمایند، بدین نحو که علاوه بر اخذ مبلغی به عنوان دیه، شرط کنند که محکوم به قصاص پس از آزادی، حق تردد، اقامت و یا مراجعه به محل زندگی مقتول را نداشته باشد و همچنین از مطالبه طلبش بابت مهریه خودداری کند و بر این اساس قاضی مجری حکم با صدور قرار موقوفی اجرا (قرار سقوط قصاص) به دلیل گذشت اولیای دم، پرونده را برای تعیین تعزیر مطابق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به دادگاه کیفری یک ارسال نماید و دادگاه کیفری یک مطابق ماده مرقومه برای محکوم به قصاص حبس تعزیری تعیین و محکوم‌علیها پس از تحمل حبس و آزادی از زندان، شروط اعلامی از سوی اولیای دم را نقض و هم به محل سکونت آنها تردد نماید و هم از دادگاه خانواده مطالبه مهریه نماید، با این توضیح که مبلغ تعیین شده به حساب اجرای احکام واریز و بعضی از اولیای دم سهم خود را از آن برداشت کرده‌اند، حال با توجه به مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی و با توجه به اینکه مجازات تعزیری تعیین و تحمل شده است و نظر به اینکه قاضی اجرای احکام در خصوص جنبه خصوصی جرم قرار موقوفی اجرا و قرار سقوط قصاص را صادر کرده است با این اوصاف آیا دادگاه کیفری یک می‌تواند با احراز شرایط فوق و عدم انجام تعهد پیش‌بینی شده در گذشت اولیای دم، دستور به ادامه اجرای حکم قصاص بدهد یا نیاز به صدور حکم جدید است؟

پاسخ:

در فرضی که گذشت اولیای دم علاوه بر اخذ مبلغی به عنوان دیه، به عدم تردد و اقامت محکوم به قصاص در محل سکونت اولیای دم و عدم مطالبه مهریه مشروط شده است و این شرط توسط محکوم نقض و نهایتاً شرط محقق نشده است، در اجرای مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده جهت بررسی و اتخاذ تصمیم مقتضی نزد دادگاه صادر کننده حکم ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۱۶-۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی در دادنامه از حیث بزه اختلاس به بیست و دو ماه حبس، نود میلیارد ریال جزای نقدی و انفصال دائم و از حیث اتهام ارتشاء به چهار سال حبس و یک میلیارد و پانصد میلیون ریال جزای نقدی و سه سال انفصال موقت محکوم شده است؛ مجازات اشد قابل اعمال نسبت به این محکوم کدامیک می‌باشد و تکلیف شعبه اجرای احکام در این خصوص چیست؟

پاسخ:

در تعدد جرائم تعزیری و اعمال مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) فقط «مجازات اشد» قابل اجرا است و تشخیص مجازات اشد، بر عهده دادگاه صادرکننده حکم قطعی است؛ لذا اگر قاضی اجرای احکام نتواند «مجازات اشد» را تشخیص دهد، باید از دادگاه صادرکننده حکم قطعی سؤال کند و برای تشخیص مجازات اشد در محکومیت‌های متعدد تعزیری، باید مجازات‌های هر یک از جرائم ارتکابی بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن درجه‌بندی شده و مجازات مربوط به جرمی که از درجه بالاتر است، مجازات اشد محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال، بیست و دو ماه حبس و نود میلیارد ریال جزای نقدی و انفصال دائم موضوع محکومیت بزه اختلاس از چهار سال حبس و یک میلیارد و پانصد میلیون ریال جزای نقدی و سه سال انفصال موقت موضوع محکومیت بزه ارتشاء، اشد محسوب و قابل اجرا است. شایسته ذکر است که فرض سؤال از قلمرو شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۲

شماره پرونده: ۱۱۰۲-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه خوانده دعوا اداره دولتی باشد، آیا صدور قرار تأمین خواسته (در جریان دادرسی) بر مبنای تبصره ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ امکانپذیر است؟

۲- آیا برای اعمال تبصره ماده واحده یادشده خسارت احتمالی باید اخذ شود؟

۳- تصمیم دادگاه در چه قالبی اتخاذ می‌شود؟

۴- در صورت تصمیم دادگاه مبنی بر اعمال این تبصره و عدم سپردن ضمانت‌نامه بانکی توسط خوانده، آیا دادگاه با تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- صرف نظر از حکم بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور و با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، هر چند به نظر می‌رسد با تصویب و اجرای بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، قانوناً پرداخت محکوم‌به دولت تأمین شده است و دادن تضمین بانکی پیش‌بینی شده در تبصره یک ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ فلسفه وجودی خود را از دست داده است، با وجود این، با فرض اعتقاد به لزوم اجرای تبصره یک ماده واحده یادشده، سپردن تضمین بانکی از سوی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول ماده واحده مذکور با صدور قرار تأمین خواسته از سوی دادگاه و با احراز شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام می‌شود. بدیهی است که بند «ب» ماده ۱۰۸ قانون اخیرالذکر در خصوص دولت معمولاً فاقد مصداق است؛ اما دیگر بندهای آن از جمله بند «د» می تواند مصداق داشته باشد که تشخیص آن بر عهده دادگاه است؛ در هر صورت با صدور قرار تأمین خواسته، دولت فقط باید تضمین بانکی بسپارد و توقیف اموال دولت در مهلت‌های قانونی جایز نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- به موجب تبصره یک ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ دادن تضمین بانکی وظیفه دستگاه دولتی است و در صورت قصور یا تقصیر مدیر مربوط، وی مرتکب تخلف از انجام وظیفه قانونی شده است و رفتار ارتکابی توسط هیأت رسیدگی به تخلفات اداری قابل پیگرد است و در هر صورت، به لحاظ عدم سپردن تضمین بانکی پیش از سپری شدن مهلت‌های مقرر قانونی، توقیف اموال دولت امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۵

شماره پرونده: ۱۰۷۵-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در دعوی مطروحه از سوی زوج به طرفیت زوجه مجهول المکان دایر بر صدور گواهی عدم امکان سازش و با ادعای خروج زوجه از کشور به مدت طولانی (بیش از ده سال) و تکلیف قانونی برای دادگاه در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مبنی بر تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه، آیا زوجه با وصف ترک زندگی مشترک مستحق اجرت‌المثل ایام زوجیت می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

وفق تبصره (الحاقی ۱۳۸۵) ماده ۳۳۶ قانون مدنی، استحقاق زوجه بر اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته در ایام زوجیت، فرع بر آن است که دادگاه احراز کند زوجه در تمام یا بخشی از ایام زندگی مشترک، به دستور زوج و با قصد تبرع، عهده‌دار انجام کارهایی شده است که شرعاً بر عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد. از سوی دیگر، الزام قانونی موضوع ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه (از جمله حقوق ناشی از ایام زوجیت) فرع بر آن است که این حقوق با لحاظ مندرجات پرونده، قابلیت رسیدگی و احراز داشته باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که زوج مدعی مجهول‌المکان بودن زوجه و خروج وی از کشور و ترک زندگی مشترک توسط وی برای مدت زمان طولانی است، در خصوص ایامی که دادگاه احراز کرده زوجه زندگی مشترک را ترک کرده است، استحقاق وی بر اجرت‌المثل ایام زوجیت موضوعاً منتفی است و دادگاه بر همین اساس باید در رأی خود در خصوص عدم استحقاق بر اجرت‌المثل این ایام تصریح کند. بدیهی است در فرض سؤال، چنانچه مدت زوجیت بیش از مدت ترک زندگی مشترک از سوی زوجه باشد، صرف ترک بعدی زندگی مشترک موجب اسقاط حق وی بر اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته برای مدت زمان پیش از ترک زندگی مشترک نیست و دادگاه در صورت احراز انجام کارهای موضوع تبصره (الحاقی ۱۳۸۵) ماده ۳۳۶ قانون مدنی و عدم اثبات تبرعی بودن آن از سوی زوج، اجرت‌المثل این ایام را تعیین و به محکومیت زوج به پرداخت آن رأی صادر می‌کند؛ در هر صورت، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص بزه خیانت در امانت «هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنابر این بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تلف یا مفقود نماید به حبس از سه ماه تا یک سال و نیم محکوم خواهد شد.»

آیا مطابق ماده مذکور در بزه خیانت در امانت وصف سپردن به متهم، الزاماً می‌بایست توسط مالک یا متصرف انجام پذیرفته باشد یا اینکه در فرض غیر آن نیز مصداق دارد؟ به عبارتی، آیا شاکی پرونده می‌تواند شخصی غیر از کسی باشد که وصف سپردن را انجام داده است؟ به طور مثال، شخص «الف» مالی را جهت تحویل به شخص «ج» تحویل شخص «ب» می دهد؛ اما شخص از تحویل آن به شخص «ج» خودداری می‌کند. آیا در این مثال شخص «ج» می‌تواند طرح شکایت کیفری خیانت در امانت کند و اصولاً شرایط ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد شرایط بزه‌دیده را دارد؟

پاسخ:

۱- ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده؛ بلکه فعل مجهول «داده شده» را به کار برده است که «سپردن» فرد اجلای آن است. در نتیجه آنچه مدنظر قانونگذار بوده است، وجود رابطه امانی به هر طریق اعم از قراردادی یا قانونی است و هر زمان که به تشخیص مرجع قضایی رابطه حقوقی امانت‌آور (امانت قانونی، قراردادی یا عرفی) بین طرفین احراز شود، با تحقق دیگر شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد؛ بنابراین در فرض سؤال که شخص «الف» مالی را به شخص «ب» جهت تحویل به شخص «ج» داده است، چنانچه شخص «ب» پس از تحویل (دریافت) آن مال از رد آن به شخص «ج» خودداری کند، با عنایت به «ایجاد رابطه امانی» در صورت حصول سایر شرایط مقرر در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، شخص «ب» مرتکب جرم خیانت در امانت موضوع ماده پیش‌گفته شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند «شاکی» نامیده می‌شود.

لذا در فرض سؤال اگر شخص «ج» از عدم تحویل مال به وی متحمل ضرر و زیان شده است، با عنایت به ماده پیش‌گفته و لحاظ صدر ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند شاکی خصوصی باشد؛ لذا حق شکایت کیفری را نیز دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۷

شماره پرونده: ۱۰۶۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به این‌که پدیده ای به عنوان کبوترپرانی در شهرها و روستاها وجود دارد و مقنن صرفاً در قالب قانون تشدید مجازات کبوترپرانی مصوب ۱۳۵۱ در شعاع ۴۰ کیلومتری فرودگاه‌ها و مناطق اعلامی از طرف وزارت دفاع برای آن تعیین مجازات نموده و صرف نظر از مسائل بهداشتی آن (که شاید در قالب ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب باشد) با لحاظ تبعات اجتماعی مزاحمت و مشاهده منازل و حریم خصوصی همسایگان و ایجاد سروصدا و سوت زدن (صرف‌نظر از اینکه ممکن است مصداق ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان اخلال در نظم قابل تعقیب باشد) تحت چه عناوین مجرمانه‌ای قابل تعقیب است؟

پاسخ:

اقدام به کبوترپرانی در قوانین کیفری صرفاً در ماده واحده قانون تشدید مجازات کبوترپرانی مصوب ۱۳۵۱/۳/۱۵ با اصلاحات ۱۳۵۳، جرم انگاری شده است؛ بنابراین اقدام یادشده خارج از شعاع چهل کیلومتری فرودگاه‌ها و خارج از مناطق تعیین شده از سوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با عنایت به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها موضوع ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فاقد وصف کیفری است؛ اما چنانچه حین کبوترپرانی رفتار مجرمانه دیگری انجام شود، مرتکب به مجازات مقرر برای آن رفتار مجرمانه محکوم خواهد شد و در هر حال تشخیص و تطبیق رفتارهای اشخاص با عناوین مجرمانه در هر مورد بر عهده قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا دعوای اعلام بطلان معامله مال غیر منقول و ابطال اسناد مربوط به معامله مال غیر منقول؛ اعم از اسناد عادی و رسمی، جزو دعاوی مالی منقول محسوب می‌شود و یا آن‌که در زمره دعاوی مالی غیر منقول است؟ هزینه دادرسی این قسم از دعاوی به چه میزان است و معیار پرداخت آن (تقویم اعلامی خواهان یا ارزش معاملاتی مال غیر منقول) کدام است؟

پاسخ:

۱- تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه مستقیم حاصل از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال معامله و یا ابطال سند مربوط به معامله مال غیر منقول (اعم از عادی و رسمی) جنبه مالی ندارد؛ زیر- تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه مستقیم حاصل از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال معامله و یا ابطال سند مربوط به معامله مال غیر منقول (اعم از عادی و رسمی) جنبه مالی ندارد؛ زیرا صرف ابطال سندی که بر خلاف مقررات یا به صورت جعلی تنظیم شده و یا اعمال حقوقی موضوع آن به دلیل فقدان شرایط و ارکان اساسی باطل بوده است، نتیجه مالی برای خواهان ندارد.

۲- با توجه به مراتب پیش‌گفته، هزینه دادرسی دعوای فرض سؤال (اعلام بطلان معامله مال غیر منقول و ابطال اسناد مربوط به این معامله) وفق عمومات حاکم بر هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی محاسبه و اخذ می‌شود.

ا صرف ابطال سندی که بر خلاف مقررات یا به صورت جعلی تنظیم شده و یا اعمال حقوقی موضوع آن به دلیل فقدان شرایط و ارکان اساسی باطل بوده است، نتیجه مالی برای خواهان ندارد.

۲- با توجه به مراتب پیش‌گفته، هزینه دادرسی دعوای فرض سؤال (اعلام بطلان معامله مال غیر منقول و ابطال اسناد مربوط به این معامله) وفق عمومات حاکم بر هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی محاسبه و اخذ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۵

شماره پرونده: ۱۰۴۵-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به ذیل ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و ذیل ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، آیا حکم موضوع تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون یادشده در خصوص موارد قابلیت تجدیدنظر آراء دادگاه‌های صلح، در مورد دادگاه‌های بخش که به جانشینی از دادگاه صلح رسیدگی می‌کنند نیز اجرا می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر داشته است «... در حوزه قضایی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح می‌تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌کند ...» و همچنین با عنایت به تأکید ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ بر رسیدگی دادگاه بخش به دعاوی و امور در صلاحیت دادگاه صلح در صورت عدم تشکیل این دادگاه‌ها، رسیدگی دادگاه بخش به این امور و دعاوی تابع مقررات مربوط به دادگاه‌های صلح به شرح مذکور در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ بر این اساس، رأی صادره از دادگاه عمومی بخش در مقام رسیدگی به امور و دعاوی در صلاحیت دادگاه صلح از حیث قطعیت و قابلیت تجدیدنظر تابع حکم مقرر در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۳

شماره پرونده: ۱۰۳۳-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- اموالی که مشمول دستور ضبط وثیقه شده است و دستور مذکور از سوی دادگاه کیفری ۲ نقض شده و در این بین مال از طریق مزایده توسط سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی به فروش رفته است، آیا تحت شمول ماده ۳۹ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی قرار می‌گیرد؟ یعنی در صورت نقض دستور ضبط وثیقه آیا سازمان می‌بایست وفق ماده ۳۹ قانون اخیر اقدام و صرفاً حاصل فروش ملک را پس از کسر هزینه‌های موضوع ماده ۳۴ آن قانون به صاحبش مسترد نماید یا این‌که می‌بایست مالکیت ملک به مالک اولیه (حسب مورد وثیقه‌گذار یا وراث وی) اعاده شود؟ تکلیف واحد اجرای احکام در این موارد چیست؟

۲- ماده مذکور، اموالی ناشی از جرم را در بر می‌گیرد یا دستور اموالی که از طریق ضبط وثیقه توقیف و جهت فروش به سازمان مربوطه واگذار می‌شود را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱-اولاً، معنی و مفهوم «ضبط وثیقه» در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود؛ بلکه منظور این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه، واحد اجرای احکام کیفری طبق مقررات اجرای احکام مدنی نسبت به فروش ملک مورد وثیقه اقدام و از وجه حاصل از فروش، معادل مبلغ وثیقه را برداشت کند و پس از اعمال ماده ۲۳۳ قانون مذکور، اگر چیزی از این مبلغ برداشتی باقی بماند، به سازمان اموال تملیکی تحویل می‌شود و مابقی وجه حاصل از فروش، پس از برداشت مبلغ معادل وثیقه، به شخص وثیقه‌گذار مسترد می‌شود.

ثانیاً، اصولاً سازمان فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط اموال ناشی از جرم و در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن، بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در صورت نقض دستور ضبط وثیقه که مزایده بر اساس آن صورت گرفته است توسط مراجع قضایی مربوطه، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی است و کلیه اقدامات اجرایی؛ از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل خود بر می‌گردد و لزومی به ارائه دادخواست نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۵

شماره پرونده: ۱۰۲۵-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

دعوایی مبنی بر مطالبه وجه یک فقره چک به مبلغ پانصد میلیون ریال در دادگاه صلح اقامه شده و دادگاه پس از رسیدگی، حکم قطعی به محکومیت خوانده به پرداخت وجه چک صادر کرده است. پس از آن دارنده چک - بستانکار - به موجب دادخواست جداگانه ای خسارت تأخیر تأدیه چک را مطالبه کرده است؛ مبلغ این خسارت تا زمان تقدیم دادخواست یک میلیارد و یکصد میلیون ریال برآورد و درخواست شده است. در این خصوص، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با لحاظ تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ و بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه به مبلغ یک میلیارد و یکصد میلیون ریال را دارد؟ دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه صلح؟

۲- با لحاظ بند «ج» ماده ۳۳۱ و بند ۵ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا رأیی که در خصوص دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه صادر می‌شود، قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به تبصره یک ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نظر به اینکه دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چنانچه مستقلاً مطرح شود، دعوای مستقلی محسوب می‌شود و از شمول متفرعات دعوا موضوع بند «ج» ماده ۳۳۱ این قانون خارج است، در فرض سؤال رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه با لحاظ میزان آن در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است و حکم مقرر در تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ با لحاظ آن که در زمان تصویب این تبصره رسیدگی به دعاوی حقوقی؛ از جمله چک در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی بوده است، منصرف از وضعیت جدید پس از تشکیل دادگاه صلح است که صلاحیت آن مقید به نصاب خاصی است. بر این اساس، در فرض سؤال قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی صادره نیز تابع عمومات قانونی حاکم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۹۹۳

شماره پرونده: ۹۹۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا در جرایم مشهود در ایام تعطیل نسبت به مرتکبان زیر هجده سال (طفل و نوجوان) با رعایت حداکثر مدت ۲۴ ساعت، نگهداری تحت‌الحفظ نزد ضابطین قضایی امکان‌پذیر است؟ آیا می‌توان از ظرفیت مددکاری اجتماعی موضوع ماده ۴۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در سپردن نوجوانان به بهزیستی در بدو دستگیری و تحویل به مددکاری اجتماعی جهت انجام تحقیقات مقدماتی از نوجوانان با رعایت حداکثر ۲۴ ساعت اقدام نمود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق نص تبصره ۲ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم مشهود هرگاه مرتکب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند؛ لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی موظفند متهم را به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند و انقضاء وقت اداری و یا تقارن دستگیری با ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست. بر این اساس و با عنایت به این که تحت نظر قرار دادن به عنوان یک اقدام سالب آزادی، امری استثنایی و خلاف اصل است و لحاظ افتراقی بودن تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان (در ذیل فصل نهم قانون پیش‌گفته) از تحقیقات مقدماتی جرایم بزرگسالان و حکم خاص تبصره ۲ ماده ۲۸۵ قانون پیش‌گفته، تحت نظر قرار دادن اطفال و نوجوانان نزد ضابطان فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، قطع نظر از سالبه به انتفاء موضوع شدن قسمت دوم سؤال به لحاظ پاسخ قسمت اولاً، محل اعمال و اجرای ماده ۴۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر محول کردن انجام تحقیقات مقدماتی درباره وضعیت جسمی، روحی و روانی طفل یا والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی او، وضع خانوادگی و محیط سکونت، اشتغال و تحصیل با در نظر گرفتن غبطه و مصلحت طفل یا نوجوان به مددکاران اجتماعی) با عنایت به سیاق ماده و به قرینه ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۳۲، ۳۳ و بند «پ» ماده ۴۲ و ۴۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، منصرف از موارد دستگیری در جرایم مشهود است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۷۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

وفق ماده ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، آگهی دعوت از بستانکاران ورشکسته باید در روزنامه رسمی وزارت دادگستری و همچنین در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار دو بار به فاصله ده روز منتشر شود. از آنجا که می‌توان در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (CMS) آگهی‌های مختلف را منتشر کرد و برخی ادارات تصفیه نیز از این طریق آگهی موضوع ماده ۲۵ یادشده را منتشر می‌کنند، آیا با انتشار آگهی به شیوه یادشده، حکم ماده ۲۵ قانون صدرالذکر رعایت می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا با انتشار آگهی موضوع ماده ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه، نیازی به انتشار آگهی در روزنامه رسمی کشور نیست؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ناظر بر ماده ۲۴ این قانون، آگهی دعوت از بستانکاران باید در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود. در فرض سؤال:

اولاً، با توجه به مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ و اطلاق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مفاد آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴، بویژه تبصره ۲ ماده ۱۶ این آیین‌نامه، انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قضایی به منزله انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار است.

ثانیاً، قانونگذار در ماده ۲۵ قانون صدرالذکر به لحاظ اهمیت انتشار آگهی دعوت از بستانکاران، به انتشار آن در روزنامه رسمی کشور نیز حکم نموده است؛ بر این اساس، در چنین فرضی صرف انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قضایی کافی نبوده و انتشار این آگهی در روزنامه رسمی کشور نیز امری ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۹۳۷

شماره پرونده: ۹۳۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌های متعددی مشاهده می‌شود که شاکی خصوصی پیرو مشاهده تبلیغات، جهت دریافت مبلغی تحت عنوان «وام فوری» با متهم توافق یا توافقاتی را منعقد می‌کند که به موجب آن مال غیر منقول ایشان در ازای دریافت مبلغی بسیار کمتر از مبلغ واقعی روز ملک (طبق نظریه کارشناسی) طی سند رسمی به متهم منتقل شود و در توافق دیگری (در همان روز یا چند روز بعد) فی‌مابین (با عنوان اجاره به شرط تملیک یا هر عنوان دیگری) توافق شده است که اگر شاکی (که اکنون مستأجر و متصرف ملک است) در مهلت مقرر، اقساط قرارداد مذکور را بپردازد، مالکیت اعاده می شود (شاکی مالک گردد). معمولاً متهم ملک مذکور را بلافاصله در رهن بانک قرار داده و در پی عدم پرداخت اقساط بانک، اجراییه صادر می‌شود و شاکی اقدام به طرح شکایت کیفری می‌نماید. صرف نظر از پرداخت یا عدم پرداخت اقساط/اجاره‌بها توسط شاکی به متهم، در فرض این‌که با تحقیقات قضایی مشخص شود که قصد واقعی طرفین این بوده است که ملک تضمین بازپرداخت باشد، آیا مجموع رفتار متهم را دریافت ربا (موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) بدانیم یا کلاهبرداری (ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷)؟ اگر موضوع را ربا بدانیم، شرط مماثلت چگونه توجیه می‌شود؟ چرا که در تاریخ انتقال ملک به نظر شرط مماثلت محقق نیست و آنچه بعداً تحت عنوان اجاره به متهم پرداخت شده، در قالب اجاره‌بها است و اگر رفتار کلاهبرداری است، علم و اطلاع شاکی در خصوص تملیک ملک خود به ثمن اندک طی سند رسمی محل تردید است.

پاسخ:

طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در «ربای قرضی» دریافت زائد بر مبلغ پرداختی در تحقق «ربا» شرط است؛ لذا در فرض سؤال چنانچه طبق توافق طرفین (قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده) قرار شده باشد که قرض‌گیرنده در مهلت مقرر، علاوه بر آنچه دریافت کرده است مبلغی زائد به قرض‌دهنده پرداخت کند و جهت تضمین اجرای قرارداد با تنظیم سند رسمی منزل مسکونی خود را به قرض‌دهنده منتقل نموده است و سپس قرارداد اجاره به شرط تملیک تنظیم نموده‌اند، با به رهن گذاشتن این ملک و دریافت وام از بانک چنانچه مبلغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اضافه بر اصل طلب خود وصول کرده باشد، رکن مادی جرم ربا محقق شده است (وجوه دریافتی توسط قرض‌گیرنده با وجوهی که قرض‌دهنده دریافت می‌کند مماثلت دارد)

بدیهی است که فرض سؤال از مصادیق بزه موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیست؛ زیرا در این فرض، موضوع بردن مال دیگری به یکی از وسایل مذکور در این ماده یا وسایل تقلبی دیگر که در ماده یک قانون اخیرالذکر تصریح شده است، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۹۳۶

شماره پرونده: ۹۳۶-۱۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که مقرر میدارد چنانچه ورثه در مهلت مقرر قانونی اقدام به رد ترکه ننمایند، هر یک مسؤول تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- در فرضی که متوفی ماترک نداشته باشد، آیا ورثه مسؤولیتی در قبال بستانکاران مورث دارند؟ آیا میتوان در چنین فرضی به صرف عدم رد ترکه در مهلت یک ماهه پس از فوت، حکم به محکومیت ورثه به پرداخت طلب بستانکار به نسبت به سهم‌الارث صادر کرد؟

ب- در صورت صدور حکم به محکومیت ورثه (با فرض فقدان ماترک)، آیا میتوان وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبادرت به توقیف اموال یا بازداشت ورثه نمود؟

پاسخ:

الف- با توجه به ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وراث به فوت مورث به عمل آید؛ چنانچه در این مدت ترکه رد نشود، در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ این قانون خواهد بود که مطابق آن در صورتی که ورثه ترکه را قبول کنند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود؛ مگر این که ثابت کنند از متوفی ترکه‌ای باقی نمانده یا دیون زائد بر ترکه بوده و یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی، ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود. بر این اساس، در فرض سؤال که متوفی فاقد ترکه است، به صرف عدم رد ترکه از سوی ورثه در مهلت مقرر در ماده ۲۵۰ یادشده، نمی‌توان آن‌ها را مسؤول ادای دیون متوفی به نسبت سهم‌الارث‌شان دانست.

ب- چنانچه مقصود از عبارت «فقدان ماترک» در فرض سؤال آن است که ترکه‌ای از متوفی باقی نمانده است، با توجه به پاسخ ارائه شده در بند پیش‌گفته، پاسخ منتفی است؛ اما چنانچه فرضی مورد نظر است که عین ترکه با تقصیر ورثه تلف شده است، محکومیت آنان به پرداخت دیون متوفی به نسبت سهم‌الارث آن‌ها و با رعایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و اجرای حکم از طریق توقیف اموال محکوم‌علیهم مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در صورت اقتضاء، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۳/۹۲۰

شماره پرونده: ۹۲۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتیکه حکم دادگاه مبنی بر رفع مزاحمت و اعاده به وضع سابق با پوشاندن نورگیر داخل حیاط خلوت باشد و پس از اجرای آن مشخص شود که عملیات اجرایی نادرست انجام شده است، آیا با وجود سپری شدن چندین سال از اجرای حکم و مختومه شدن پرونده اجرایی، اعاده به وضع سابق امکانپذیر است؟

پاسخ:

تشخیص اجرای حکم به نحو صحیح و کامل با دادگاه مربوط است و چنانچه به تشخیص دادگاه در انجام صحیح و کامل اجرا قصوری شده باشد، صرف مختومه شدن پرونده اجرایی مانع دستور دادگاه برای تکمیل و تصحیح اجرای حکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- برخی اشخاص همراه با تجدید نظرخواهی از رأی بدوی و یا پس از اخطار رفع نقص دفتر مبنی بر واریز هزینه دادرسی، به موجب دادخواست جداگانه‌ای دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر را مطرح می‌کنند؛ پس از رسیدگی دادگاه و رد دعوای اعسار و ابلاغ آن، خواهان دعوای اعسار با تجدید نظرخواهی از این حکم و با هدف اطاله دادرسی، به صورت همزمان دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی همین مرحله را نیز مطرح می‌کند؛ در حالی که معمولاً دعوای اعسار غیر مالی است و هزینه‌ای که در ذیل دادخواست در دفتر خدمات الکترونیک قضایی پرداخت شده است، تکافوی هزینه را می‌نماید. دادگاه بدوی پرونده را نزد مرجع تجدید نظر ارسال می‌کند؛ اما دادگاه اخیر اصرار در رسیدگی به این خواسته نیز دارد؛ در عمل رسیدگی مجدد، دور و تسلسل باطل و عدم اجرای حکم را موجب می‌شود؛ در چنین فرضی تکلیف چیست؟ خواهشمند است در دو فرض دعاوی مالی و غیر مالی از حیث هزینه دادرسی اعلام نظر فرمایید.

۲- در فرض یادشده، پس از ابلاغ رأی و پایان یافتن مهلت اعتراض و قطعیت رأی با اخطار رفع نقص دفتر در پرداخت هزینه دادرسی، خواهان بار دیگر دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح می‌کند که به شرح پیش‌گفته با اقدام دادگاه بدوی و مخالفت دادگاه تجدید نظر، دور و تسلسل را موجب می‌شود؛ تکلیف چیست؟

۳- در فروض پیش‌گفته و پذیرش استدلال دادگاه تجدید نظر، آیا می‌توان گفت نتیجه رسیدگی به دادخواست‌های اعسار دوم قطعی و غیر قابل تجدید نظرخواهی است؟

۴- فروض پیش‌گفته در خصوص واخواهی نیز مطرح است؛ در این مورد نیز تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، مقررات ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صرفاً ناظر بر دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به است و منصرف از دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است. ثانیاً، در صورتی که خواهان دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، مدعی اعسار از پرداخت هزینه همین دعوا هم باشد، به منظور اجتناب از تسلسل، از پرداخت هزینه دعوای اخیر معاف است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، خواهان، واخواه و یا تجدید نظرخواه مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، باید هزینه دادرسی را پرداخت کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی فاقد وجاهت است؛ زیرا هرچند وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمان‌های مختلف متفاوت است؛ اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار است که در فرض سؤال به وضعیت مالی خواهان، واخواه و یا تجدید نظرخواه در این زمان رسیدگی شده است.

رابعاً، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان، واخواه و یا تجدید نظرخواه باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی هزینه دادرسی را پرداخت کند و در فرض سؤال، در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدید نظر ظرف مهلت مقرر، دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

شخصی به موجب رأی دادگاه و پس از ارجاع موضوع به کارشناس رسمی دادگستری بابت مطالبات قرارداد پیمانکاری به پرداخت مبلغ مشخصی در حق محکوم‌له محکومیت قطعی یافته است؛ اما دادگاه در مورد خسارت تأخیر تأدیه ادعایی به سبب ارزیابی خسارت به نرخ روز حکم بر بطلان دعوا صادر کرده است. پس از گذشت چندین سال از تاریخ صدور اجراییه، اموال محکوم‌علیه شناسایی نشده و حکم اجرا نشده است. با توجه به تورم موجود در جامعه و کاهش ارزش ریالی حکم دادگاه، خواهان در راستای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، به روز شدن مبلغ خسارت را درخواست کرده است. در خصوص این فرض، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- در فرض سؤال آیا درخواست مطروحه از سوی خواهان وجاهت قانونی دارد؟ به عبارت دیگر، با توجه به صدور حکم قطعی و مشخص بودن مبلغ محکوم‌به، آیا اعمال این تبصره امکانپذیر است؟

ب- در صورت منفی بودن پاسخ، آیا خواهان می‌تواند دعوایی به خواسته مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن (دین موضوع حکم دادنامه اولیه) و یا مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دین موضوع دادنامه اولیه مطرح کند؟

پ- در غیر این صورت، چه راهکار قانونی برای جبران خسارت وارد شده متصور است؟

پاسخ:

الف- اولاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی باشد و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهار نظر می‌کنند.

ثانیاً، در هر موردی که بر اساس نظریه کارشناسی حکم به پرداخت وجوهی صادر شده و به مرحله قطعیت رسیده باشد، رأی صادر شده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد و موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- در فرض سؤال، خواهان می‌تواند در صورت فراهم بودن موجبات قانونی، با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به موضوع رأی سابق‌الصدور را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای دادنامه مطالبه کند.

پ- صرف‌نظر از آنکه ارائه راهکار قانونی از وظایف این اداره کل خارج است، با توجه به پاسخ بند «ب» پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۳/۸۷۳

شماره پرونده: ۸۷۳-۱/۳-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه طرفین در مرحله اجرای حکم توافق کنند به جای استرداد خودرو موضوع حکم، هشتاد درصد بهای روز آن در چند قسط به محکوم‌له پرداخت شود و حتی در فرض نقض حکم؛ از جمله از طریق اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این سازش و توافق به قوت خود باقی باشد، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا حکم ماده ۷۶۵ قانون مدنی مبنی بر بطلان صلح مبتنی بر معامله باطل، در مورد آرای قضایی نیز حاکم است و چنانچه برخلاف توافق صورت گرفته، حکم محکومیت نقض شود، آیا سازش نیز باطل و فاقد اعتبار است؟

۲- آیا سازش‌نامه تنظیمی در اجرای احکام مانند سازش‌نامه صادره از دادگاه دارای قدرت اجرایی است و می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را در صورت عدم اجرای مفاد سازش‌نامه اعمال کرد و اجرای احکام مکلف به وصول وجه مورد توافق است؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که فردی به استرداد خودرو محکوم شده است؛ اما طرفین در توافق جداگانه‌ای موضوع محکومیت را به پرداخت وجه در چند قسط تبدیل کرده و همچنین توافق کرده‌اند که وجه نقد در مواعد و به دفعات مشخصی پرداخت شود؛ حتی اگر حکم محکومیت؛ از جمله در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نقض شود:

نخست. مطابق ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، طرفین می‌توانند در خصوص اجرای حکم، قراری گذارده و مراتب را به اجرا اعلام دارند؛ بر این اساس، به قیاس اولویت، طرفین می‌توانند در اجرای احکام در خصوص موضوع توافق کنند؛ اما ماده یادشده، ناظر بر اجرای مدلول حکم از قبیل چگونگی و مدت اجرای آن می‌باشد و منصرف از توافق خارج از موضوع اجرا است و چنین توافقاتی، هرچند مطابق عمومات برای طرفین لازم و نافذ است؛ اما الزام هر کدام از طرفین به اجرای مفاد آن از سوی دیگری امری ترافعی بوده و مستلزم رسیدگی قضایی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دوم. با توجه به بند پیش‌گفته، نظر بر این‌که توافق صورت‌گرفته در خصوص تبدیل محکوم‌به، امری متفاوت از موضوع اجراییه صادره است. اجرای احکام مکلف به اجرا و وصول وجه مورد توافق نمی‌باشد. بدیهی است مطالبه این قسمت از توافق از طریق اقامه دعوای جداگانه امکانپذیر است.

سوم. با توجه به مراتب پیش‌گفته، تشخیص بطلان یا عدم بطلان توافق صورت گرفته در فرض نقض حکم محکومیت صادره؛ از جمله در نتیجه اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امری موضوعی و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

چهارم. با توجه به توضیحات پیش‌گفته و از آنجا که توافق طرفین در خصوص تبدیل محکوم‌به عین معین به وجه نقد و پرداخت به نحو اقساط امری خارج از محکوم‌به و اجراییه صادره است و اجرای احکام تکلیفی در اجرا و وصول موضوع توافق ندارد، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و اخذ نیم‌عشر اجرایی نسبت به این مبلغ نیز در پرونده اجرایی منتفی است.

پنجم. در فرض سؤال، توافق طرفین مبنی بر تعهد به پرداخت اقساطی ثمن خودرو حتی در فرض نقض حکم محکومیت؛ از جمله در نتیجه اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۳۹۲، توافقی است که از شمول شق نخست ماده ۷۶۵ قانون مدنی خارج است و به صرف نقض حکم نمی‌توان آن را مصداق صلح دعوا مبتنی بر معامله باطل دانست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۸۵۵

شماره پرونده: ۸۵۵-۵۴-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا معدوم نمودن خودروی حامل قاچاق از طریق آتش‌زدن و ... در محل کشف به دلیل مسائل امنیتی و غیره در مواردی که به هیچ عنوان امکان انتقال خودرو وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مصادیق تبصره ۵ ماده ۵۳ و بند ۳ ماده ۵۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، تشخیص این که کالا به طور کلی مشمول فرآیند امحاء (معدوم کردن) و شیوه‌های آن نظیر «آتش‌زدن»، «خردکردن» و «اوراق کردن» ذکر شده در بند ۲۱ ماده یک آیین‌نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ مصوب ۱۴۰۱ و بند ۷ ماده یک آیین‌نامه اجرایی «نحوه نگهداری و امحاء کالاهای موضوع بند ۳ ماده ۵۶» مصوب ۱۴۰۲ از قانون پیش‌گفته است، امری موضوعی است که با عنایت به مقررات حاکم با مرجع قضایی ذی‌ربط است.

ثانیاً، کیفیت اتخاذ تصمیم قضایی در مورد وسایل نقلیه مورد استفاده در حمل کالای قاچاق در مواد ۲۰ و تبصره‌های آن، ۲۳، ۵۹ و ۶۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز از سوی مقنن تبیین شده است و حکم موضوع قسمت اخیر ماده ۵۳ از قانون پیش‌گفته (مبنی بر امکان امحاء اموال فوق‌الذکر از جمله وسایل نقلیه موضوع صدر ماده) منصرف از مواد پیش‌گفته و با عنایت به صراحت این ماده و مواد ۵۵ و ۵۶ این قانون و آیین‌نامه اجرایی مربوط ناظر بر فرضی است که وسایل نقلیه مورد استفاده در حمل کالای قاچاق پس از کشف، تحویل سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی شده و رأی قطعی در این خصوص صادر شده باشد و وسایل نقلیه، قابلیت مصرف و فروش و استفاده عمومی یا خاص نهادها یا دستگاه‌های ذیربط و «مالکیت خصوصی» یا «دولتی» و یا «صدور» را با در نظر گرفتن شرایط ماده ۵۶ قانون پیش‌گفته و آیین‌نامه اجرایی آن نداشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۳/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه دادگاه‌های صلح به صورت مستقیم صلاحیت رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت (تصرف عدوانی و غیره) و جرایم مربوط به حوادث ناشی از کار و تصادفات را دارند و به این موضوعات مانند سابق در دادسرا رسیدگی نمی‌شود و تحت نظارت دادستان نمی‌باشند و رسیدگی آنها به مانند دادگاه عمومی بخش بوده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- اگر در وقت کشیک (خارج از وقت اداری) یکی از جرایم فوق واقع شود، آیا رئیس شعبه اول دادگاه صلح باید دستورات لازم را صادر و عنداللزوم متهم را به مانند دادستان یا کشیک تعیین شده از سوی وی یا رئیس دادگاه عمومی بخش تعیین تکلیف نماید؟

۲- آیا رئیس دادگستری شهرستان که محاکم صلح تحت مدیریت ایشان است، به مانند رئیس دادگاه عمومی بخش یا دادستان در جرایم فوق صلاحیت دستورات اولیه را در وقت اداری یا کشیک (خارج از وقت اداری) در موارد فوریت دار به ضابطین دارد؟ اگر رئیس دادگستری چنین صلاحیتی ندارد، با فرض اینکه موضوعی در وقت اداری فوریت دارد و همچنین وقت کشیک خارج از وقت اداری پیش آمده باشد، چه کسی صلاحیت دستورات اولیه فوریت‌دار را دارد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اینکه مطابق تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده پیش‌گفته مستقیماً در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و از آن‌جا که اتخاذ تصمیم در موارد فوری از قبیل «تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده در جرایم مذکور» ضرورت دارد؛ بر این اساس با عنایت به بند ۲ ماده ۱ دستورالعمل فوریت های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵، تعیین قاضی کشیک برای رسیدگی به امور فوری خارج از وقت اداری و ایام تعطیل دادگاه صلح لازم است.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون (مبنی بر ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی شهرستان بر دادگاه صلح) و ماده ۱۵ این قانون (مبنی بر امکان اتخاذ تصمیم در خصوص امور فوری و لحاظ ترتیباتی مانند حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار متهم توسط مقام ارجاع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قبل از ارجاع به شعبه و ثبت آن) و لحاظ ماده ۸ دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵، این است که در صورت عدم ایجاد واحد کشیک مربوط به دادگاه‌های صلح (به شرح مقرر در بند اولاً پاسخ) و عدم دسترسی به دادرس دادگاه ذی‌ربط در وقت اداری و نیز در موارد مقرر در ماده ۱۵ قانون پیش‌گفته (رأساً در همان حدود؛ اعم از دسترسی یا عدم دسترسی به قضات یادشده) رئیس حوزه قضایی می‌تواند نسبت به موارد و پرونده‌های فوریت‌دار از قبیل تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۳/۸۴۵

شماره پرونده: ۸۴۵-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا آراء دادگاه صلح که قابل تجدید نظرخواهی است به دادستان ابلاغ می‌شود؟ در صورت ابلاغ آیا دادستان حق تجدید نظرخواهی دارد؟

در صورتی که جرم درجه ۷ مجازات حبس نداشته و در دادگاه کیفری رسیدگی و به صدور رأی منتهی شود، آیا رأی دادگاه قطعی است؟ به عبارت دیگر، آیا قطعیت آرای محاکم صلح در امور کیفری ناظر بر آرای صادره از دادگاه صلح است یا ناظر بر میزان مجازات بدون توجه به مرجع صادرکننده رأی؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و در اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری در دادگاه‌های صلح در موارد سکوت قانون یادشده و با لحاظ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ابلاغ آرای کیفری دادگاه‌های صلح به دادستان ضرورت دارد و این آرا در مواردی که قابل تجدید نظر باشد، از سوی دادستان قابل تجدید نظرخواهی است.

ثانیاً، با توجه به اینکه مطابق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر قابل اعتراض بودن آرای دادگاه‌های کیفری است و قطعی بودن آنها جنبه استثنایی داشته و نیازمند تصریح است و با توجه به اینکه تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر قطعی بودن آرای دادگاه صلح به صراحت عبارات آن، ناظر بر آرای دادگاه صلح است و به دلیل وضع مقرره‌ای بر خلاف اصل قابلیت تجدید نظر آرای دادگاه ها به آرای سایر محاکم قابل تسری نیست، لذا آرای صادره از سایر دادگاه‌ها در جرایم تعزیری درجه ۷ که مجازات قانونی آن حبس نباشد، قابل تجدید نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۳/۸۰۸

شماره پرونده: ۸۰۸-۸۳-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه اداره منابع طبیعی پس از پایان مهلت‌های قانونی مندرج در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ به برگ تشخیص صادره از حیث مستثنیات دانستن تمام یا بخشی از ملک معترض بوده و مدعی ملی بودن ملک باشد؛ مرجع صالح برای رسیدگی به این اعتراض کدام است؟ آیا موضوع باید در هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ بااصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی شود و یا در شعبه ویژه موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون صدرالذکر؟

پاسخ:

۱ و ۲- در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً به اعتراض اشخاص ذی‌نفعی اشاره شده است که قبلاً به اعتراض آن‌ها در مراجع ذی‌صلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده است؛ این اشخاص می‌توانند ظرف مدت پنج سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، نسبت به اجرای مقررات به ترتیب مذکور در این تبصره اعتراض کنند؛ از این حکم و همچنین ذیل این تبصره مبنی بر حسب مورد تحویل عین ملک یا پرداخت عوض آن و یا قیمت کارشناسی به ذی‌نفع در صورت صدور حکم قطعی مبنی بر احراز مالکیت وی، چنین مستفاد است که ذی‌نفع موضوع این تبصره اشخاصی هستند که به اسناد مالکیت صادره به نام اداره منابع طبیعی و یا تصمیم هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعتراض دارند و بر این اساس، اعتراض اداره منابع طبیعی به برگ تشخیص صادره از ناحیه خود، فاقد وجاهت قانونی است و در مقررات مربوط حکمی در این زمینه پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۴۳/۷۸۱

شماره پرونده: ۷۸۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا ثبت لایحه نیازمند دستور قضایی است و یا آنکه مدیر دفتر شعبه می‌تواند دستور ثبت لایحه را صادر کند و سپس آن را به نظر قاضی برساند؟

پاسخ:

از مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ از جمله مواد ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۳۳۹ و ۳۷۹ این قانون چنین مستفاد است که ثبت دادخواست و درخواست‌ها و لوایح اصحاب دعوا، اقدامی اداری و فاقد خصیصه قضایی است و دفتر دادگاه در راستای انجام این وظیفه نیازمند دستور قضایی نیست؛ مدیر دفتر باید پس از ثبت اقدامات قانونی لازم را انجام دهد؛ از جمله چنانچه در راستای رسیدگی به پرونده، لایحه تقدیمی باید به نظر مقام قضایی برسد، مکلف به چنین اقدامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۱۸

۷/۱۴۰۳/۷۶۶

شماره پرونده: ۷۶۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواهان در ردیف خواسته دادخواست، خواسته خود را به اشتباه قید نماید با مطمح نظر قراردادن اینکه در ماده ۹۸ و دیگر مواد قانونی آیین دادرسی مدنی رویکرد تحت عنوان اصلاح یا تصحیح خواسته پیش‌بینی نشده است، آیا خواهان در جلسه اول دادرسی می‌تواند خواسته خود را اصلاح نماید (مثلاً خواسته قید شده در دادخواست اسطال قرارداد فی‌مابین خواهان و خوانده ردیف اول بوده در صورتی که خواسته صحیح ابطال قرارداد فی‌مابین خوانده ردیف اول و دوم می‌باشد).

پاسخ:

اولاً، در صورتی که به تشخیص دادگاه خواهان در شرح دادخواست خواسته‌ای مطرح کرده باشد که معارض خواسته‌ای است که در ستون مربوط نوشته است، باید از وی اخذ توضیح کند و چنانچه با توضیحات خواهان ابهام مرتفع شود و یا معلوم شود خواهان با استفاده از اختیار موضوع ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواسته خود را تغییر داده است، با فرض احراز شرایط مذکور در این ماده دادگاه به دعوای مطروحه رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید و اگر تعارض برطرف نشود، حسب مورد تصمیم مقتضی در رد دعوای خواهان اتخاذ می‌شود.

ثانیاً، خواهان موظف است تمامی خواسته‌های خود را در ستون مربوط قید و اگر مالی باشد آن را تقویم و تمبر لازم را نیز ابطال کند و اگر در ستون مربوط جای کافی برای قید برخی از خواسته‌ها نباشد، در همان ستون به ذکر آن در شرح دادخواست ارجاع دهد تا برای مدیر دفتر و دیگر اشخاص دخیل، با ملاحظه دادخواست، خواسته‌های خواهان معلوم و معین باشد. با وجود این، چنانچه خواهان بر خلاف این ترتیب رفتار کرد، و برخی از خواسته‌ها را در شرح دادخواست قید کرده باشد، با عنایت به ملاک ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌توان قائل به این نظر شد که دادگاه نمی‌تواند به آن رسیدگی کند، بلکه به نظر می‌رسد باید پس از رفع نقص و ابطال تمبر قانونی به خواسته‌های مزبور با لحاظ ماده ۶۵ قانون یاد شده رسیدگی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۰۶

۷/۱۴۰۳/۷۵۵

شماره پرونده: ۷۵۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم به یا ابطال اجراییه چک که اصل رأی و اجراییه سابقاً در شورای حل اختلاف صادر شده است، در صلاحیت چه مرجعی است؟ دادگاه صلح یا محاکم عمومی یا شورای حل اختلاف؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این که دادگاه صلح در خصوص موضوع و مواردی که پیش از تشکیل این دادگاه رسیدگی و اتخاذ تصمیم راجع به آن بر عهده قاضی شورای حل اختلاف بوده است، دادگاه جانشین محسوب می‌شود، در فرض سؤال رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به رأی صادره از سوی قاضی شورای حل اختلاف، در صلاحیت دادگاه صلح است.

ثانیاً، نظر به این‌که «ابطال اجراییه چک» در قالب دعوای مستقل قابلیت رسیدگی ندارد، در فرض سؤال تقدیم دادخواست ابطال اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به منزله آن است که درخواستی در قالب دادخواست تقدیم شده است و صرف این امر موجب نمی‌شود تا احکام مقرر برای رسیدگی به آن؛ از جمله از حیث مرجع رسیدگی‌کننده تغییر کند؛ بر این اساس در فرض سؤال، درخواست ابطال اجراییه یادشده؛ هر چند در قالب دادخواست تقدیم شده باشد، باید برای رسیدگی و در صورت لزوم ابطال اجراییه وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نزد مرجع صدور اجراییه ارسال شود. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن‌که وفق توضیحات بند یک، دادگاه صلح جانشین شورای حل اختلاف می‌باشد، دادگاه صلح به جانشینی از شورای حل اختلاف در خصوص درخواست ابطال اجراییه صادره از شورای یادشده رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند. شایسته ذکر است دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حسب مورد توسط مراجع قضایی صالح؛ اعم از حقوقی و کیفری رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۱۸

۷/۱۴۰۳/۷۵۲

شماره پرونده: ۷۵۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانونگذار به موجب ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ با حذف عبارات مشخص از این ماده، جرایم انتقال مال غیر، کلاهبرداری و موارد آن و سرقت‌های تعزیری مقرر را از جرم قابل گذشت به جرم غیر قابل گذشت تغییر داده است.

در خصوص حکم این ماده اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند قانون مذکور مطابق قواعد شکلی حقوقی کیفری به استناد ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصولاً عطف بماسبق می‌شود و فوراً اجرا خواهد شد و نسبت به وضع مرتکب پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون نیز مؤثر است.

گروهی نیز عقیده دارند قانون مذکور ذیل قواعد ماهوی کیفری تعریف می‌شود که قانونی غیر مساعد و تشدیدیافته نسبت به وضع مرتکب است و اصولاً به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عطف بماسبق نشده و از تاریخ لازم‌الاجرا شدن بر رفتار شهروندان حاکم خواهد بود. استناد به بندهای «ب» و «ت» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اینکه این حکم می‌بایست فوراً اجرا شود، صحیح نیست؛ زیرا تفکیک قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم به موجب قانون ذیل عنصر قانونی جرم بوده و مربوط به شیوه دادرسی که ارزیابی ادله و طرق اثبات آن می‌باشد، نیست و از شیوه‌های تعقیب و اشکال دادرسی متفاوت است و همچنین در مرور زمان مؤثر می‌باشد و نه آنکه متعلق مرور زمان باشد. حتی اگر هم مطابق قواعد شکلی باشد، با حقوق مکتسبه متهم و یا محکوم‌علیه مغایر بوده و قانون مشدد را نسبت به وضع سابق تسری می‌دهد.

استدلال دیگر این‌که مجازات جرایم قابل گذشت به استناد تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نصف کاهش یافته و غیر قابل گذشت شناخته شدن جرایم این ماده واحده میزان مجازات آن‌ها را به حالت پیش از وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بازمی‌گرداند که موجب تشدید مجازات است. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نخست، به موجب ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. در مقررات کیفری نیز با توجه به صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ اصل یکصد و شصت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. این امر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۴۰۳) نیز مصداق دارد. از سوی دیگر، مواردی که قانون فوراً اجرا می‌شود در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی احصاء شده است و غیر قابل گذشت محسوب شدن یک جرم از شمول این مقررات خروج موضوعی دارد؛ زیرا در بند «پ» آن ماده به «شیوه دادرسی» یعنی مقررات شکلی مربوط به نحوه دادرسی اشاره شده است و نه شرایط تعقیب؛ همانند قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم که نتیجه آن، اعمال مجازات در مورد متهمانی است که جرم ارتکابی آنان در زمان وقوع، قابل گذشت محسوب شده است؛ همچنین با تکیه بر اصل تفسیر به نفع متهم و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری، نمی‌توان مقررات این قانون را نسبت به جرایم پیش از وضع آن تسری داد؛ به‌ویژه آنکه، این قانون به عنوان قانون لاحق نسبت به قانون سابق، قانون اشد محسوب می‌شود؛ زیرا جرایم مذکور در آن، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، غیر قابل گذشت محسوب و مجازات‌های حبس این جرایم نیز با توجه به خروج از شمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تشدید یافته‌اند؛ بنابراین، با گذشت شاکی نسبت به جرایمی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق واقع شده‌اند و به موجب قانون زمان ارتکاب جرم، قابل گذشت بودند، تعقیب آنها موقوف خواهد شد.

دوم، به طور کلی ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ در «مجازات قانونی» و درجه جرایم پیش از وضع این قانون تأثیری ندارد و تمامی آثار و تبعات مترتب بر مجازات قانونی زمان وقوع جرم بر آنها جاری و ساری است؛ لذا از نظر مرجع صالح به رسیدگی و شمول مقررات مرور زمان (اعم از مرور زمان تعقیب و شکایت ...) و در اعمال نهادهای ارفاقی موجود در قانون مانند ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، حکم به معافیت از کیفر، ملاک همان درجه جرم ارتکابی در زمان وقوع جرم است که بر اساس مجازات قانونی زمان وقوع این جرایم مشخص می‌شود.

سوم، سرقت‌های قابل گذشت مندرج در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) که در ماده واحده مصوب ۱۴۰۳ غیر قابل گذشت شمرده شده‌اند، وفق صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از حیث مجازات تابع قانون حاکم در زمان وقوع است.

چهارم، چنانچه تا پیش از لازم‌الاجرا شدن ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۴۰۳) سرقت‌های موضوع این ماده، مشمول مرور زمان شده باشد، دیگر قابل تعقیب نیستند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پنجم، مواعد مرور زمان تعقیب موضوع ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر درجه جرم ارتکابی است که بر اساس مجازات قانونی جرم مشخص می‌شود و در خصوص جرایم مذکور در ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ که تاریخ ارتکاب آنها پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون است، ملاک محاسبه درجه جرم ارتکابی و نیز مواعد مرور زمان به شرح مقرر در ماده ۱۰۵ قانون یادشده، همان مجازات قانونی زمان ارتکاب جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۱۰

۷/۱۴۰۳/۶۶۲

شماره پرونده: ۶۶۲-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

الف- آیا دعوای طلاق مطروحه از سوی زوجه و دعوای زوج به طرفیت زوجه دایر بر الزام وی به تمکین، با یکدیگر ارتباط کامل دارند و باید وفق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه در یک شعبه دادگاه مطرح باشند، به صورت توأمان رسیدگی شوند؟ ب- آیا صدور حکم دایر بر الزام زوج به طلاق مانع از صدور حکم الزام زوجه به تمکین است؟ به بیان دیگر، چنانچه پیش از قطعیت حکم صادره در خصوص الزام زوج به طلاق زوجه، دعوای الزام زوجه به تمکین نیز مطرح شود و آماده صدور رأی باشد، آیا حکم طلاق مانع از صدور حکم الزام زوجه به تمکین است و از موارد تعارض آراء محسوب می‌شود؟

پاسخ:

الف و ب- صرفنظر از آنکه، طرح دعوای طلاق از سوی زوجه فرع بر آن است که وی زوجیت خود و خوانده را پذیرفته است؛ دعوای زوج مبنی بر الزام زوجه به تمکین نیز از حیث اثبات زوجیت، همسو با دعوای زوجه است، با توجه به حکم مقرر در مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۸ و ۱۱۲۴ قانون مدنی و از آنجا که زوجه مکلف به تمکین است؛ مگر در موارد مصرح قانونی مانند مواد ۱۰۸۵ و ۱۱۲۷ قانون مدنی و یا در فرض ماده ۱۱۱۶ همین قانون در فرضی که زوجه معذور از تمکین است و از آنجا که اتخاذ تصمیم در خصوص دعوای طلاق مطروحه از سوی زوجه با دعوای زوج مبنی بر الزام زوجه به تمکین ارتباط کامل ندارد؛ به نحوی که اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری باشد، در فرض سؤال دادگاه مکلف به رسیدگی توأمان به این دو دعوا نمی‌باشد؛ همچنان که صدور حکم مبنی بر الزام زوج به طلاق، مانع از صدور حکم الزام زوجه به تمکین نیست و تا زمانی که صیغه طلاق جاری نشده و به ثبت نرسیده است، تکلیف عام زوجه به تمکین؛ مگر در موارد مشروعیت شرعی و قانونی عدم تمکین، به قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۳/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- صلاحیت دادگاه صلح نسبی است یا ذاتی؟

۲- اگر جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ با جرایم تعزیری درجه ۶ و بالاتر به صورت توأمان علیه شخصی مطرح شوند، آیا دادسرا فقط باید به جرایم تعزیری درجه ۶ و بالاتر رسیدگی کند و در خصوص جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صلح صادر کند و یا آنکه به منظور جلوگیری از صدور آرای متناقض و در راستای قواعد عام آیین دادرسی کیفری، باید به تمام جرایم مذکور یکجا و توأمان رسیدگی کند؟ در صورتی که دادسرا با رسیدگی توأمان به تمام جرایم مذکور، کیفرخواست صادر کند، با لحاظ لزوم اعمال قواعد تعدد و مجازات اشد، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم مذکور کدام است؟

۳- چنانچه دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی در دادگاه صلح اقامه شود و خواسته یا ارزش آن از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، رسیدگی به دو دعوای مزبور در صلاحیت کدام دادگاه است؟ برای نمونه، دعوای اعلام بطلان معامله مقوم به مبلغ پانصد و ده میلیون ریال در دادگاه صلح در حال رسیدگی است و خوانده نیز دعوای تقابل مبنی بر مطالبه مبلغ نه میلیارد ریال بابت ثمن معامله اقامه می‌کند.

۴- در مواردی که دعوای اصلی در دادگاه عمومی حقوقی در جریان رسیدگی است و دعوای طاری یا مرتبط اقامه شده بر اساس خواسته یا ارزش آن از صلاحیت این دادگاه خارج و در صلاحیت دادگاه صلح باشد، رسیدگی به دو دعوای مزبور در صلاحیت کدام دادگاه است؟

۵- چنانچه دعوای الزام به اخذ پایان کار، اخذ صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی مقوم به مبلغ یک میلیارد و ده میلیون ریال در یک دادخواست در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود، آیا این دادگاه می‌تواند با لحاظ اینکه خواسته الزام به اخذ پایان کار مقدمه دعوای اصلی است، به همه آنها یکجا رسیدگی کند؟

۶- در صورتی که دعوای الزام به اخذ پایان کار، اخذ صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی مقوم به مبلغ پانصد و ده میلیون ریال در یک دادخواست در دادگاه صلح مطرح شود، آیا این دادگاه می‌تواند به خواسته الزام به اخذ صورتمجلس تفکیکی نیز رسیدگی کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷- چنانچه در یک دادخواست دو خواسته مطرح شود که یکی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و دیگری در صلاحیت دادگاه صلح باشد، رسیدگی به آنها در صلاحیت کدام دادگاه است؟ برای مثال در یک دادخواست دعوای اعلام بطلان معامله مقوم به پانصد و ده میلیون ریال و همچنین دعوای استرداد ثمن به مبلغ ده میلیارد ریال مطرح شود.

۸- در صورتی که خواهان ضمن یک دادخواست دو خواسته مطرح کند که مجموع تقویم شده آنها بیش از یک میلیارد ریال باشد؛ مانند خواسته الزام به تنظیم سند رسمی مالکیت مقوم به پانصد و ده میلیون ریال و تحویل مبیع مقوم به همان مبلغ، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت کدام دادگاه است؟ چنانچه مجموع تقویم خواسته‌ها تعیین‌کننده صلاحیت باشد و دعوا را در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار دهد، آیا با استرداد دعوا نسبت به یکی از خواسته‌ها، دعوایی که در ابتدا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی بوده است، از صلاحیت این مرجع خارج می‌شود؟

۹- چنانچه هر یک از دادگاه عمومی حقوقی و یا صلح به موضوعی که در صلاحیت دیگری بوده است، رسیدگی و حکم صادر کند، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدون ایراد طرف دعوا حکم صادره را نقض کند؟

۱۰- در صورتی که خواهان در دعوایی که در دادگاه عمومی حقوقی اقامه کرده است، خواسته خود را تا پیش از صدور حکم قطعی کاهش دهد؛ به نحوی که در صلاحیت ابتدایی دادگاه صلح قرار گیرد، آیا دادگاه عمومی حقوقی باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صلح صادر کند؟

۱۱- در دعاوی که موضوع آن مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس است، رسیدگی ابتدایی با کدام دادگاه است؟ دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی؟ اگر دعوا در دادگاه صلح مطرح شود و نظر کارشناس بر بروز خسارت به مبلغ بیش از یک میلیارد ریال باشد، آیا دادگاه صلح باید در اثنای رسیدگی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی صادر کند؟

۱۲- آیا دادگاه صلح صلاحیت صدور اجراییه برای چک‌های تا مبلغ یک میلیارد ریال را دارد؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، رسیدگی به دعوای ابطال اجراییه با کدام مرجع است؟ آیا دادگاه صلح اختیار صدور اجراییه برای آرای داوری تا مبلغ یک میلیارد ریال را دارد؟

۱۳- در مواردی که دادگاه صلح به دعاوی مطالبه نفقه، مهریه و استرداد جهیزیه رسیدگی می‌کند، آیا امتیازات و الزامات مندرج در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از قبیل معافیت از پرداخت هزینه دادرسی موضوع ماده ۵ این قانون و اختیار زوجه برای طرح دعوا در دادگاه محل سکونت خود موضوع ماده ۱۲ قانون، در دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه صلح هم جاری است و آیا حکم ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر رسیدگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی، در دادگاه صلح نیز رعایت می‌شود؟

۱۴- آیا آرای صادره از دادگاه صلح قابل فرجام‌خواهی است؟

۱۵- دعوای ابطال گزارش اصلاحی صادره از شورای حل اختلاف، دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به موضوع دادنامه صادره از شورای حل اختلاف، اعتراض ثالث، اعاده دادرسی و واخواهی از حکم صادره از سوی شورای حل اختلاف، در صلاحیت کدام دادگاه است؟

۱۶- دعوای ابطال اجراییه چک صیادی که پیشتر از شورای حل اختلاف صادر شده است، با کدام دادگاه است؟

۱۷- رفع ابهام از دادنامه‌های صادره از شورای حل اختلاف با کدام دادگاه است؟

۱۸- چنانچه خواهان در شورای حل اختلاف دعوای مالی اقامه کند و در اثناء رسیدگی دادگاه صلح تأسیس و پرونده نزد این دادگاه ارسال شود، آیا صدور اخطار رفع نقص برای پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

۱، ۳، ۴ و ۷- اولاً، مطابق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح، حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

ثانیاً، با توجه به حکم مقرر در مواد ۴ و ۱۲ قانون یادشده، صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی.

ثالثاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

۲- چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتکابی به برخی از آن‌ها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی‌شود و همچنین با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد (موضوع ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیش‌گیری از عواقب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده‌های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جـرم، تحقـیقات مقـدماتی تمـام این جرائم ابـتدا در دادسـرا انجام می‌شود و پس از صدور کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتکابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهمتر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود.

۵ و ۶- در فرض سؤال که دعوایی یا خواسته‌های متعدد الزام به اخذ پایان کار، اخذ صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مقوم به مبلغ یک میلیارد و ده میلیون ریال به موجب یک دادخواست مطرح و در دادگاه عمومی حقوقی در جریان رسیدگی است، صرف نظر از آن‌که به موجب بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به خواسته الزام به اخذ پایان کار در صلاحیت محاکم صلح است، به لحاظ طرح خواسته‌های مرتبط دیگر که از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و با اخذ ملاک از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با توجه به تقویم صورت گرفته از سوی خواهان دادگاه عمومی حقوقی به تمامی این دعاوی رسیدگی می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال موجبی برای تفکیک پرونده و ارسال دعوای راجع به اخذ پایان کار نزد دادگاه صلح نیست؛ همچنانکه در فرض طرح دعوای یادشده در دادگاه صلح با لحاظ صلاحیت نسبی این دادگاه و ترتیبات پیش‌گفته، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

۸- اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است.

ثانیاً، با توجه به اینکه به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌باشد و ملاک تعیین صلاحیت، مبلغ موضوع خواسته یا مبلغ تقویم شده در دعاوی مالی مستلزم تقویم است، در فرض سؤال که دو دعوای مرتبط مانند الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و الزام به تحویل مبیع هر یک به مبلغ پانصد و ده میلیون ریال تقویم شده است، موضوع در صلاحیت دادگاه‌های صلح است؛ زیرا موضوع هر دعوای مرتبط مستقلاً ملاک تعیین صلاحیت است و نه جمع مبالغ دعاوی مرتبط مطـروحه در یک د ادخـواست. بدیهی است ملاک ابطال تمبر در دعاوی غیر منقول، قیمت منطقه‌ای است که امری مستقل از تقویم خواسته است.

۹- با توجه به نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ نسبی بودن صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی و با توجه به اینکه حکم مقرر در مواد ۳۵۲ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر عدم رعایت صلاحیت محلی است و نه عدم رعایت صلاحیت نسبی در معنای خاص آن؛ در فرض عدم رعایت صلاحیت نسبی از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هر یک از محاکم صلح یا عمومی حقوقی، دادگاه تجدید نظر می‌تواند صرف نظر از ایراد یا عدم ایراد هر یک از طرفین، با نقض رأی پرونده را نزد دادگاه صالح ارسال کند.

۱۰- با توجه به نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و از آنجا که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است، در خصوص صلاحیت نسبی در معنای اخص آن؛ از آنجایی که دادگاه عمومی حقوقی صلاحیت رسیدگی به دعاوی با نصاب بیش از نصاب مقرر برای دادگاه صلح را دارد و با توجه به اینکه امکان کاهش خواسته محدود به جلسه اول رسیدگی نمی‌باشد و پذیرش تأثیر کاهش خواسته در صلاحیت دادگاه، شائبه اعطای اختیار تغییر مرجع صالح به خواهان در تمامی مراحل رسیدگی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین، کاهش خواسته در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی برای رسیدگی به پرونده‌ای که در جریان رسیدگی است و در زمان تقدیم دادخواست وفق مقررات مربوط در صلاحیت این دادگاه بوده است، تاثیری ندارد.

۱۱- صرف نظر از آنکه شمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به فرض سؤال (مطالبه خسارت) قابل مناقشه است و تعیین خواسته و تقویم آن با درخواست تأمین دلیل و اخذ نظر کارشناس پیش از طرح دعوا از سوی خواهان امکان‌پذیر است، چنانچه موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده باشد، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت محاکم صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

۱۲ و ۱۶- اولاً، در مورد صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از آنجا که به صرف درخواست دارنده چک و بدون طرح دعوا دادگاه مبادرت به صدور اجراییه می‌کند، از شمول بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که ناظر بر دعاوی است خارج است و در فرض سؤال، دادگاه صلح صلاحیتی برای صدور اجراییه چک موضوع ماده ۲۳ یادشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در حدود نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ندارد؛ همچنانکه شوراهای حل اختلاف موضوع قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز فاقد چنین صلاحیتی بوده‌اند.

ثانیاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین، از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری مطرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک منتفی و قابل استماع نیست؛ بنابراین، پاسخ به این قسمت سؤال نیز منتفی است.

ثالثاً، به موجب ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، مکلف است به درخواست طرف ذی‌نفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند»؛ بر این اساس، در حدود دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه صلح موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صدور اجراییه برای آراء داوری راجع به این دعاوی نیز در صلاحیت دادگاه صلح به نظر می‌رسد؛ هر چند دادگاه صلح اصل دعوا را به داوری ارجاع نداده باشد.

۱۳- نظر اکثریت: ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ رسیدگی در دادگاه خانواده را با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی دانسته است؛ تبصره‌های یک و ۲ ماده یک این قانون نیز رسیدگی دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه بخش به امور و دعاوی خانوادگی موضوع این قانون را با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون دانسته است؛ از جمله مقررات این قانون، حکم موضوع ماده ۸ قانون است؛ بنابراین به نظر می‌رسد از منظر قانون‌گذار آنچه واجد اهمیت برای عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی است، نوع دعاوی و شمول عنوان امور و دعاوی خانوادگی است (ماده ۴ قانون یادشده)؛ صرف نظر از آنکه مرجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی‌کننده دادگاه خانواده باشد یا دادگاه‌هایی که به سبب عدم تشکیل این دادگاه، از نظر مقنن صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کنند؛ به همین ترتیب، دادگاه صلح که در اجرای ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به برخی امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، با لحاظ ماده ۱۷ همین قانون و با توجه به حکم تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بدون رعایت دیگر تشریفات آیین دادرسی رسیدگی و اقدام می‌کند. بر این اساس، مزایای مندرج در قانون یادشده؛ از جمله حکم مقرر در مواد ۵ و ۱۲ این قانون نیز در خصوص دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه صلح قابلیت اعمال دارد.

نظر اقلیت: نظر به این که حکم مقرر در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ناظر بر رسیدگی در دادگاه خانواده است و با توجه به الزامی بودن رعایت تشریفات در دیگر دادگاه‌ها به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به نظر می‌رسد دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی خانوادگی موضوع ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، مکلف به رعایت تشریفات دادرسی است. بر این اساس، برخی مزایای قانونی مانند حکم مندرج در مواد ۵ و ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صرفاً ناظر بر فرض رسیدگی به این دعاوی در دادگاه خانواده است.

۱۴- با توجه به این‌که وفق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و با عنایت به حکم صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آراء دادگاه‌های بدوی را که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته است، قابل فرجام‌خواهی دانسته است و با لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون صدرالذکر، آراء دادگاه های صلح فقط نسبت به خواسته بیش از پانصد میلیون ریال که به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت یافته‌اند، قابل فرجام‌خواهی است.

۱۵ و ۱۷- رسیدگی به اعتراض ثالث، اعاده دادرسی، واخواهی و اعسار از پرداخت محکوم‌به نسبت به احکام مراجع قضایی که به حکم قانون و یا جهات دیگر منحل شده‌اند، با دادگاه جانشین است که صلاحیت رسیدگی به دعوای موضوع حکم معترض عنه، غیابی و یا مورد اعاده دادرسی را دارد. بر این اساس، در فرض سؤال که شورای حل اختلاف رأی معترض‌عنه یا غیابی را صادر کرده است، با توجه به مواد ۱۲ و ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و از آنجا که دادگاه صلح جانشین شوراهای حل اختلاف موضوع قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ شده است، رسیدگی به اعتراض ثالث، اعاده دادرسی و واخواهی و اعسار از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پرداخت محکوم‌به و همچنین رفع ابهام از رأی صادره از شورای حل اختلاف، با دادگاه صلح محل استقرار شورای حل اختلاف سابق است.

۱۸- به موجب ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، دعاوی مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش اقدام می‌کند و وفق ماده ۳۶ این قانون، تا زمان تشکیل دادگاه‌های صلح به دعاوی مطابق قوانین و مقررات کشور از جمله قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی خواهد شد. همچنین مطابق ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۶/۳/۱۴۰۳ ، تمام دعاوی، جرایم و امور در صلاحیت دادگاه صلح که تا تاریخ تشکیل این دادگاه در دیگر دادگاه‌ها ثبت شده است، همچنان در همان مرجع رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد. از آنجایی که حکم ماده اخیرالذکر ناظر بر رسیدگی توسط دادگاه‌هاست و نه تداوم رسیدگی توسط شوراهای حل اختلاف در صورت تشکیل دادگاه صلح، در فرض سؤال که دعوا در زمان حاکمیت قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در شورای یادشده اقامه و بر اساس مقررات آن قانون از جمله ماده ۲۳، هزینه دادرسی اخذ شده است و پس از تشکیل دادگاه‌های صلح پرونده به دادگاه صلح ارجاع شده و رسیدگی در این دادگاه ادامه یافته است، موجبی برای اخذ مابه‌التفاوت هزینه دادرسی بر اساس قانون جدید نیست؛ زیرا دعوا در زمان اقامه بر اساس قانون حاکم به طور صحیح اقامه و هزینه دادرسی آن اخذ شده است و ملاک اخذ هزینه دادرسی نیز زمان تقدیم دادخواست است و تا هزینه دادرسی به صورت کامل دریافت نشود، دادخواست به جریان نمی‌افتد و تغییر قانون و یا افزایش بعدی هزینه دادرسی به موجب قوانین بعدی، مؤثر در مقام نیست و موجبی برای اخذ مابه‌التفاوت هزینه دادرسی نیست؛ مگر آنکه در قانون جدید تصریح شده باشد؛ این در حالی است که در قانون شـــوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ چـــنین تصـریحی وجود ندارد؛ همچنین وفق تبصره (الحاقی ۱۳۹۳) ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحـاقات بعـدی (مـاده ۶۰ قانون الـحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳) دریافت و پرداخت هرگونه وجهی تحت هر عنوان توسط دستگاه‌های اجرایی باید در چارچوب قوانین موضوعه کشور باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۳/۶۱۱

شماره پرونده: ۶۱۱-۹/۱۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه زوجه مدعی شود وسایل و اقلام جهیزیه را به منزل مشترک برده و زوج نیز این امر را تأیید کند؛ اما مدعی شود زوجه بعدها وسایل را از منزل مشترک خارج کرده است، آیا وجود وسایل در منزل مشترک استصحاب می شود و زوج باید ثابت کند زوجه وسایل را از منزل خارج کرده است و یا آنکه زوجه باید ثابت کند وسایل همچنان در منزل مشترک موجود است؟

۲- چنانچه زوج مدعی شود نیمی از هزینه خرید برخی اقلام (در فرض سؤال یک دستگاه یخچال) را پرداخت کرده است و زوجه نیز آن را تأیید کند، آیا دادگاه می‌تواند در دادنامه راجع به استرداد جهیزیه قید کند که این قلم از جهیزیه باید در اجرای احکام به فروش برسد و هر یک از زوجین نیمی از بهای آن را دریافت کنند و یا آنکه در این قسمت باید قرار رد دعوا صادر شود و زوجه دادخواست جداگانه‌ای مبنی بر تقسیم و فروش حصه وی از مال یادشده را تقدیم کند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که زوج ورود اقلام جهیزیه را به منزل مشترک پذیرفته و در خصوص آن نیز اختلافی نیست؛ اما مدعی است که زوجه پس از آن برخی اقلام را از منزل مشترک خارج کرده است، بار اثبات این ادعا بر عهده زوج است.

۲- در فرض سؤال که یکی از اقلام جهیزیه توسط زوجین خریداری شده است، موضوع تابع عمومات حاکم بر تقسیم مال مشاع است که حسب مورد با تعدیل و یا تقسیم به رد انجام می‌پذیرد و در صورت عدم امکان تقسیم، مال مشاع به فروش می‌رسد و ثمن آن تقسیم می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، وسیله خریداری شده توسط زوجین (یک دستگاه یخچال)، در قالب دعوای زوجه مبنی بر استرداد جهیزیه قابل استرداد نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۳/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۴۵-۱۴۰۴ح

استعلام:

چون درباره شمولیت ماده ۱۱ «دستورالعمل راجع به استرداد مجرمین و معاضدت قضایی بین‌المللی» مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه بر ابلاغ اوراق و برگه‌های قضایی اعم از ابلاغیه، اخطاریه و برگه‌های اجرایی قضایی اختلاف حاصل شده تقاضا دارد نظر به فوریت امر، پیرامون پرسش زیر نظریه آن اداره کل ارسال شود:

ماده ۱۱ دستورالعمل فوق چنین مقرر می‌دارد: «درخواست‌های معاضدت قضایی واصله از کشورهای خارجی، همچنین درخواست‌های معاضدت قضایی مراجع قضایی داخلی مطابق قوانین و مقررات داخلی از جمله مواد ۲۹۱ الی ۲۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) و مواد ۱۶۹ الی ۱۷۹ قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) و م وافقتنامه‌های بین‌المللی از طریق اداره کل امور بین‌الملل قوه قضاییه انجام خواهد شد».

بر این اساس، چون نه در این ماده و نه در قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ به فرض «ابلاغ اوراق قضایی» کشورهای خارجی که با این قرارداد دو جانبه ندارند اشاره‌ای نشده است، سؤال این است که اگر از چنان کشورهایی درخواست ابلاغ انواع اوراق قضایی، بر اساس اصل رفتار متقابل، به دادگستری ایران واصل شود آیا عبارت «درخواست‌های معاضدت قضایی واصله از کشورهای خارجی» شامل امر ابلاغ که در حقوق ایران دارای ماهیت قضایی است و باید از سوی مأموران ابلاغ یا سامانه ثنا انجام شود نیز می‌شود؟

به بیان دیگر، چون در قراردادهای مختلف معاضدت یا همکاری قضایی بین‌المللی با کشورهای دیگر (برای نمونه ماده ۷ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری برکیه سال ۱۳۸۹ و بند الف ماده ۱ معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین سال ۱۳۹۵)، به امکان ابلاغ اوراق قضایی به عنوان مصداق همکاری یا معاضدت قضایی اشاره شده، آیادر فرضی هم که چنین قراردادی وجود ندارد، دادگستری ایران بر اساس ماده ۱۱ دستورالعمل فوق‌الذکر می‌تواند درخواست ابلاغ اوراق قضایی کشور خارجی را بر اساس رفترا متقابل موضوع قانون تعاون قضایی سال ۱۳۰۹ پذیرفته و برابر مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ایران آن را ابلاغ کرده و نتیجه را به مرجع قضایی درخواست کننده خارجی از طریقی که در ا ین دستورالعمل آمده ابلاغ کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، در موارد متعددی از قوانین راجع به معاهده معاضدت حقوقی متقابل بین جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای دیگر در مقام تعیین محدوده معاضدت حقوقی، ابلاغ اوراق قضایی و احضاریه‌ها نیز در زمره مصادیق معاضدت ذکر شده است؛ از این جمله است: بند «الف» ذیل جزء ۲ ماده یک قانون معاهده معاضدت حقوقی متقابل در امور کیفری میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال برزیل مصوب ۱۴۰۱؛ ماده ۳ قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین مصوب ۱۳۸۵ و ماده یک قانون معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین مصوب ۱۳۹۵.

ثانیاً، هرچند در ماده ۱۱ دستورالعمل راجع به استرداد مجرمین و معاضدت قضایی بین‌المللی مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه به انجام درخواست‌های معاضدت قضایی وفق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یادشده، از اقدام بر اساس معامله متقابل ذکری به میان نیامده است؛ اما در مواد قانونی متعددی به معاضدت قضایی و اقدام بر اساس معامله متقابل تصریح شده است؛ از این جمله است: بند یک ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ بند ثالثاً ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی، ماده واحده قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ و ماده ۲۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

بر این اساس، حکم ماده ۱۱ دستورالعمل یادشده مبنی بر تصریح به وجود موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای انجام معاضدت های قضایی، نافی اقدام بر اساس معامله متقابل عملی نمی‌باشد؛ در این راستا و به منظور ایجاد رفتار متقابل عملی، مراجع قضایی ایران می‌توانند به استناد ماده ۹۷۲ قانون مدنی و بخش اخیر بند یک ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ابتدائاً جهت ایجاد رویه قضایی و شروع معامله متقابل پیشقدم شوند.

ثالثاً، صرف تصریح ماده واحده قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ به پذیرش تعاون (معاضدت) قضایی بر اساس رفتار متقابل عملی در امر «استماع شهادت شهود و یا تحقیقات دیگر از این قبیل» به معنای نفی دیگر مصادیق انجام معاضدت قضایی نیست و با توجه به مستندات قانونی مذکور در بند اولاً که همگی مؤخر بر ماده واحده یادشده می‌باشد، اقداماتی چون ابلاغ اوراق قضایی و احضاریه‌ها نیز می‌تواند در زمره مصادیق معاضدت قضایی قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir